

قواعد فقه قضایی و کاربرد آن در حقوق خانواده (قاعده «بینه» و «اقرار»)^۱

سید ابوالقاسم نقیبی^۲

چکیده

در نظام قضایی اسلام، هر شخصی برای حمایت از حقوق خویش در برابر دیگری، از حق مراجعه به محکمه و دادخواهی از حاکم برخوردار است. وی باید وجود حق و قابلیت اجرا و تجاوز به آن را ثابت کند. دلایل اثبات حق و دعوا در اکثر موارد یکسان است. در فقه، مفهوم و گستره دلیل و تمییز مدعی از منکر و همچنین دلایل اثبات دعوی در قالب گزاره‌های کلی و قواعد عام مطرح شده است که می‌توان از آن‌ها به قواعد فقه قضایی یاد کرد. در این مقاله، مفاد و مستندات دو قاعده از فقه قضایی، یعنی «بینه» و «اقرار»، بررسی شده و به برخی از کاربردهای آن‌ها در حقوق خانواده اشاره شده است. فقیهان در دادرسی فرض‌های قضایی که در متون فقهی مطرح کرده‌اند، از قاعده «بینه» بهره جسته و موارد کاربرد آن را بیان نموده‌اند که برخی از این فرض‌ها ناظر به حقوق خانواده است. قاعده «اقرار» نیز در اثبات نسب خویشاوندی و نسب فرزندی و اقرار به عیب عنن از ناحیه زوج کاربرد دارد که در این مقاله به اجمال بررسی می‌شود.

واژگان کلیدی

قواعد فقه قضایی، حقوق خانواده، بینه، اقرار، نسب

۱- تاریخ دریافت مقاله: ۱۳۹۰/۱۰/۸؛ تاریخ پذیرش نهایی: ۹۲/۴/۱۲

۲- دانشیار گروه حقوق خصوصی دانشگاه شهید مطهری da.naghbi@yahoo.com

مقدمه

قضا در لغت به معنای حکم و فصل خصومت است (رازق قزوینی، ۱۴۰۴ هـ.ج، ص ۵۹) و در اصطلاح به معنای فصل خصومت میان متخاصمین و حکم به ثبوت حق نسبت به دعوای مدعی و یا عدم ثبوت حق نسبت به دعوای او علیه مدعی می‌باشد (خوئی، ۱۳۹۱، ج ۱، ص ۵). فصل خصومت در دعوای مدنی مانند کشف حقیقت در دعوای کیفری از مقاصد شارع در نظام قضایی اسلامی به شمار می‌آید.

فصل خصومت نیازمند سازوکارهای قضایی است. ادله اثبات دعوی از جمله سازوکارهایی است که در نظام قضایی اسلام برای حل و فصل دعوی مورد شناسایی قرار می‌گیرد. برخی از این سازوکارها در دعوای مدنی و کیفری مشترک است، مانند اقرار، علم قاضی، شهادت، سوگند همراه با شهادت و برخی تنها در دعوای کیفری مورد استناد قرار می‌گیرند، مانند قسامه و لعان. در فقه امامیه برخی از ادله اثبات دعوی در قالب قاعده فقهی مطرح شده است. به تعبیر دیگر، قواعد فقهی که در امور قضایی مؤثر می‌افتند، یا مشتمل بر ادله اثبات دعوی هستند و موجب رفع خصومت می‌شوند یا متضمن مفاد ولایت حاکم بر ممتنع و قضای بر غایب هستند. این دسته از قواعد را می‌توان با عنوان قواعد فقه قضایی یاد کرد. اگر چه قاعده‌نویسان در زمینه کلیات این قواعد بحث کرده‌اند، ولی شناسایی و تجمیع کاربرد آنها در زمینه حقوق خانواده از اموری است که باز پژوهی را اجتناب‌ناپذیر می‌نمایاند. بنابراین سؤال اصلی پیش رو این است که این قواعد چه کاربردی در حقوق خانواده دارند؟ برای پاسخ دادن به این سؤال، لازم است کلیات این قواعد و مستندات آنها بررسی شود و موارد و مصادیق کاربرد این دسته از قواعد در حقوق خانواده شناسایی گردد. از آن جا که قواعد «بینه» و «اقرار» از قواعد قضایی مشترک در دعوای حقوقی و کیفری هستند و کاربرد گسترده‌ای در فصل خصومت دارند، در مجال این مقاله به بررسی این دو قاعده می‌پردازیم و بررسی بقیه قواعد قضایی خانواده را به مجال دیگری موکول می‌کنیم.

قاعده «بینه»

قاعده «البینه علی المدعی و الیمین علی من انکر» از جمله قواعد قضایی مهم و دارای کاربرد وسیع و گسترده است. براساس این قاعده، مدعی باید برای اثبات ادعای خویش، بینه اقامه کند و منکر (در صورت عدم وجود بینه)، سوگند یاد کند.

۱- مستندات قاعده بینه

در این قسمت، به مهم‌ترین ادله اثبات این قاعده اشاره می‌کنیم:

الف- روایات

ابن ابی جمهور مؤلف کتاب *عوالی الآلی*، از نبی اکرم - صلی الله علیه و آله و سلم - نقل می‌کند که آن حضرت فرمود: «البینه علی المدعی و الیمین علی من انکر» (نوری، ۱۴۰۸ هـ - ج ۱۷، ص ۳۶۸). عبارت این روایت از آنجا که مشتمل بر مفاد قاعده است، از ناحیه فقیهان به عنوان قاعده بینه شناخته شده است. روایات دیگری نیز از معصومان علیهم السلام نقل شده است که بر این قاعده دلالت دارند. چنان‌که از رسول اکرم - صلی الله علیه و آله و سلم - نقل شده است که فرمود: «البینه فی الاموال علی المدعی و الیمین علی المدعی علیه» (همو). همچنین از امام صادق (ع) نقل شده است که فرمود: «در اثبات تمامی حقوق، مدعی باید بینه بیاورد و سوگند بر عهده مدعی علیه می‌باشد، مگر در خون (که با قسامه مدعی اثبات می‌شود)» (حر عاملی، بی‌تا، ج ۱۸، ص ۱۷۰). شمول و اطلاق روایات یاد شده و دیگر روایات که شیخ حر عاملی در باب سوم از ابواب «کنیه الحکم و احکام الدعوی» به تفصیل آن‌ها را آورده است، ایجاب می‌نماید که قاعده مذکور در تمامی دعاوی از جمله دعاوی خانوادگی مبنای حل و فصل دعاوی قرار گیرد.

ب- سیره قضایی پیامبر اکرم - صلی الله علیه و آله و سلم -

علاوه بر روایات نقل شده، سیره قضایی پیامبر اکرم - صلی الله علیه و آله و سلم - در حل و فصل دعاوی نیز از به کارگیری قاعده بینه حکایت دارد. چنان‌که رسول اکرم خود به آن

تصریح فرموده‌اند: «نما اقضی بینکم بالبینات والایمان» (حر عاملی، بی‌تا، ج ۱۸، ص ۱۶۹) و از امیرالمومنین (ع) نقل شده است که در حل و فصل دعاوی مردم، رسول اکرم بر اساس بینه و سوگند حکم می‌فرمودند (همو، ص ۱۷۰). سیره مذکور در حقیقت یک تأسیس حقوقی در دادرسی نیست. بلکه منطبق با روش عقلا در تمامی زمان‌ها و مکان‌ها است که همواره از مدعی یا خواهان، دلیل درخواست شده است، و مدعی‌علیه یا خوانده، مکلف به آوردن دلیل نبوده است.

ج - اجماع

فقیهان امامیه بلکه تمامی فقهای اسلامی بر مفاد قاعده بینه اجماع و اتفاق نظر دارند (موسوی بجنوردی، بی‌تا، ج ۳، ص ۶۰). اتفاق مذکور موجب قطع به صدور روایت از ناحیه نبی اکرم - صلی الله علیه و آله و سلم - می‌باشد. با اجماع نظر در ادله یادشده، به روشنی می‌توان به اهمیت بینه و شهادت در نظام قضایی اسلام اذعان کرد. البته نظر به گوناگونی دعاوی، حد نصاب و ارزش شهادت در دعاوی مختلف یکسان نیست.

۲- نصاب بینه

بینه در لغت به معنای فاصل، روشن و آشکار و در اصطلاح به معنای دلیل، حجت و برهان است (موسوی بجنوردی، بی‌تا، ج ۳، ص ۱۴)؛ زیرا حجت و دلیل، روشن کننده حق است. حجت و دلیل می‌تواند به واسطه شهادت تحقق پیدا کند و سند و اماره باشد، به گونه‌ای که دعوا را ثابت کند. ولی مراد از بینه در این قاعده، شهادت دو شاهد عادل است (همو، ص ۶۰؛ حسینی مراغی، ۱۴۲۹ هـ، ج ۲، ص ۶۵۰).

لذا بینه به معنای خاص آن، به شهادتی گفته می‌شود که در اثبات دعوا مؤثر می‌افتد. شهادت در فقه گاهی به معنای گواه شدن است که از آن به تحمل شهادت تعبیر می‌شود و گاهی به معنای گواهی دادن است که از آن به ادای شهادت یاد می‌گردد. شاهد یا گواه، کسی است که وجود امری را به نفع یکی از متداعیین و زیان دیگری اعلام می‌نماید. لذا

شهادت باید اعلام شود. مادام که شخص سخنی نگفته باشد، نمی‌توان تصدیقی را به او نسبت داد و از سکوت نمی‌توان نظر شاهد را استنباط کرد. شهادت گواه وقتی دارای ارزش قضایی است که اولاً- شاهد با علم و قطع و جزم، نه شک و تردید آن را اعلام کند (نجفی، بی‌تا، ج ۱، ص ۱۲۲؛ جبعی عاملی، ۱۴۰۳ هـ ج ۳، ص ۱۳۵؛ موسوی خمینی، ۱۳۶۶، ج ۲، ص ۴۰۱؛ حلی، ۱۴۰۳ هـ ج ۳، ص ۹۱۷). ثانیاً- مفاد شهادت منطبق با دعوا باشد، ثالثاً- مفاد شهادت‌های شهود باید اتحاد داشته باشد (نجفی، بی‌تا، ج ۱، ص ۲۱۲). همچنین شاهد واجد شرایط باشد؛ یعنی بالغ، عاقل، مسلم، دارای طهارت مولد، عادل و پاک از تهمت باشد. نظر به تفاوت و گوناگونی دعاوی در حقوق اسلامی، نصاب گواهی متفاوت می‌باشد.

گواهی چهار نفر در اثبات اتهامات جنسی چون لواط، مساحقه و زنا محصنه، گواهی دو نفر برای اثبات اتهامات جزایی مانند ارتداد، قذف، شرب خمر و حد سرقت و گواهی یک مرد و سوگند خواهان در تمامی دعاوی مالی و گواهی زنان در اموری که اطلاع مردان بر آنها غالباً مشکل است، از جمله موارد نصاب به شمار می‌آیند (جبعی عاملی، ۱۴۰۳ هـ ج ۳، ص ۱۴۸-۱۴۰؛ موسوی خمینی، ۱۳۶۶، ج ۲، ص ۴۰۳).

۳- نصاب بیّنه در دعاوی خانوادگی

دعاوی خانوادگی طلاق، خلع و نسب، با شهادت دو مرد اثبات می‌شود (نجفی، بی‌تا، ج ۱، ص ۱۶۱). در زمینه اثبات دعاوی ازدواج، بین فقهای امامیه اتفاق نظر وجود ندارد. مشهور فقهای امامیه، شهادت یک مرد و دو زن را برای اثبات آن کافی می‌دانند (نجفی، بی‌تا، ج ۱، ص ۱۶۲؛ موسوی خمینی، ۱۳۶۶، ج ۲، ص ۴۰۴؛ حلی، ۱۴۰۳ هـ ج ۳، ص ۹۲۱). ولی برخی گواهی دو مرد را معتبر می‌شمارند (موسوی خویی، بی‌تا، ج ۱، ص ۱۲۵). حنفیان برای اثبات ازدواج و طلاق، شهادت دو مرد و یا یک مرد و دو زن را معتبر دانسته‌اند. ظاهریه نیز شهادت دو زن به جای یک مرد را پذیرفته‌اند. به عقیده مالک و احمد بن حنبل برای اثبات دعاوی غیرمالی از قبیل ازدواج و طلاق، شهادت دو مرد معتبر است (ابن رشد قرطبی، ۱۴۰۹ هـ ج ۲، ص ۲۸۵).

فقیهان در مذاهب اسلامی، از ضرورت حضور شهود در نکاح سخن گفته‌اند. چنان‌که شافعیه، حنفیه و حنابله معتقدند که ازدواج بدون حضور شاهد منعقد نمی‌گردد. حنفیه

حضور دو مرد یا یک مرد و دو زن را کافی می‌دانند و عدالت شاهد را شرط نمی‌شمارند. شافعیه و حنابله معتقدند که باید دو مرد مسلمان عادل شاهد باشند. مالکیه بر این باورند که هنگام عقد، شاهد واجب نیست، ولی زمان دخول حضور شاهد ضروری است. لذا چنانچه عقد جاری شود و کسی حضور نداشته باشد، عقد صحیح است، ولی چون زوج بخواهد دخول کند، حضور دو شاهد الزامی است. هرگاه زوج بدون شاهد دخول کند، واجب است به اجبار عقد آنان منحل گردد و این انحلال به منزله طلاق بائن است. امامیه بر این باورند که برای ازدواج، اخذ شاهد مستحب است. یعنی واجب نیست (مغنیه، ۱۴۲۹هـ ج ۲، ص ۲۷؛ حلی، ۱۴۰۳هـ ج ۳، ص ۴۹۲ و ۹۲۲). یکی از حکمت‌های پیش‌بینی شاهد در انعقاد عقد نکاح، فراهم آمدن امکان اثبات آن در دعاوی مربوط می‌باشد. اگر مردی مدعی ازدواج با زنی گردد و آن زن انکار نماید، یا زن مدعی شود و مرد انکار کند، مدعی باید شاهد بیاورد و منکر، سوگند یاد نماید. حنابله، شافعیه، مالکیه و امامیه اتفاق نظر دارند که شاهد باید دو مرد باشند و شهادت زنان به‌تنهایی یا با ضمیمه مرد، قبول نمی‌گردد. ولی حنفیه بر این باورند که شهادت یک مرد با دو زن به شرط عدالت معتبر است. بنابراین عدالت در نزد حنفیه در اثبات ازدواج در وقت انکار و خصومت شرط است، ولی هنگام وقوع عقد، عدالت شرط صحت عقد نیست (همو، ص ۳۴). فقهای امامیه در تحقق طلاق، حضور دو شاهد عادل را ضروری می‌دانند (موسوی خمینی، ۱۳۶۶، ج ۲، ص ۲۹۵؛ حلی، ۱۴۰۳هـ ج ۳، ص ۵۸۷؛ جبعی عاملی، ۱۴۰۳هـ ج ۶، ص ۱۱)؛ یعنی بدون تحمل شهادت دو شاهد عادل، طلاق واقع نمی‌شود؛ زیرا خداوند متعال در زمینه طلاق در آیه شریفه ۲ سوره طلاق می‌فرماید: «*واشهدوا ذوی عدل منکم و اقیموا الشهاده لله ذلکم یوعظ به من کان یؤمن بالله و الیوم الآخر*...». اگرچه حضور دو شاهد عادل به قرینه «*ذلکم یوعظ به من کان یؤمن بالله و الیوم الآخر*»، از آخرین سازوکار برای رهایی از طلاق حکایت دارد، ولی عبارت «*واقیموا الشهاده لله*»، مبین این معنی است که یکی از حکمت‌های آن می‌تواند فراهم آمدن امکان اثبات طلاق به وسیله شهادت گواهان در محکمه باشد؛ زیرا این بخش از آیه شریف بر لزوم اقامه شهادت از ناحیه تحمل‌کنندگان آن در مجلس طلاق دلالت دارد.

از جمله دیگر موارد کاربرد قاعده «البینه علی المدعی و الیمین علی من انکر» در حقوق خانواده، اثبات نسب است. براساس فقه امامیه با شهادت دو مرد نسب اثبات می‌گردد (حلی، ۱۴۰۳هـ ج ۳ و ۴، ص ۹۲۱؛ جبعی عاملی، ۱۴۰۳هـ ج ۳، ص ۱۴۲).

۴- کاربرد یمین در دعاوی خانوادگی

یمین به معنای قسم و سوگند است. اهمیت سوگند به عنوان دلیل و وسیله حل و فصل دعاوی، پیشینه تاریخی شناخته شده‌ای دارد. از دیرباز مرسوم بوده است که هرگاه وسیله‌ای برای دسترسی به واقع نباشد، از نیروی ماورایی برای کشف حقیقت، یاری بخواهند (کاتوزیان، ۱۳۸۵، ج ۲، ص ۱۸۱). مراد از یمین هم در فراز «و الیمین علی من انکر»، سوگندی است که در دادگاه به عنوان یکی از ادله اثبات دعوی به کار می‌رود. در فقه اسلامی، یمین قضایی به معنای سوگندی است که در دادگاه به عنوان یکی از ادله اثبات دعوا به کار می‌رود. در حقیقت یادکننده سوگند، به موجب اعلان اراده خود، خدا را شاهد صداقت خود در اظهارات بیان شده می‌گیرد. لذا باید با لفظ جلاله (والله، بالله، تالله) ادا شود. سوگندی که توسط مدعی علیه یاد می‌شود، مصداق یمین در قاعده بینه است. بدیهی است در صورتی که مدعی از ارائه دلیل ناتوان باشد و مدعی علیه نیز منکر ادعای او باشد، مدعی می‌تواند از حاکم بخواهد که او را سوگند دهد. بنابراین برای اقامه سوگند، اولاً: مدعی باید دعوائی را علیه مدعی علیه اقامه نماید و ادعایی را مطرح کند. ثانیاً: نتواند بینه اقامه کند. ثالثاً: مدعی علیه نیز منکر ادعای مدعی باشد. رابعاً: مدعی از قاضی درخواست نماید تا مدعی علیه سوگند ایراد نماید. خامساً: حاکم دادگاه به اتیان سوگند اذن دهد (محقق داماد، ۱۳۸۳، ج ۳، ص ۹۲). بدیهی است با ایراد سوگند مدعی علیه، دعوی مدعی مردود اعلام می‌گردد. ولی اگر منکر سوگند یاد نکند و آن را به مدعی برگرداند، چنانچه مدعی سوگند ایراد نکند، قاضی به دعوی او رأی می‌دهد. ولی اگر مدعی علیه نه خود سوگند یاد نماید و نه به مدعی رد نماید، یعنی نکول کند، برخی از فقهای امامیه معتقدند که به محض نکول منکر، حکم علیه او صادر می‌گردد (طوسی، ۱۳۵۱، ج ۱، ص ۹۰). بعضی دیگر بر این باورند که به محض نکول مدعی علیه از ادای سوگند، حکم علیه او صادر نمی‌گردد، بلکه قاضی

دادگاه سوگند را به مدعی رد می‌کند و اگر او سوگند یاد کند، حکم به نفع وی صادر خواهد شد (جبعی عاملی، ۱۴۰۳هـ ج ۱، ص ۱۶). بر اساس عبارت «لیمین علی من انکر»، اگر زوجین در دو خانه سکونت داشته باشند و در دادن نفقه با یکدیگر اختلاف نمایند، چنان‌که زوجه اظهار دارد که زوج نفقه را پرداخت نکرده است، ولی زوج بگوید که نفقه را پرداخت کرده است، قول زوجه پذیرفته می‌شود؛ زیرا او منکر و قولش مطابق اصل عدم پرداخت نفقه است.

۵- تطبیق معیارهای منکر در دعاوی خانوادگی

فقها ملاک‌های متفاوتی را در زمینه تمییز مدعی (خواهان) از مدعی علیه (خوانده) بیان کرده‌اند که از آن جمله است:

- ۱- مدعی کسی است که اگر دست از ادعای خویش بردارد، دعوی منتفی خواهد شد: «وَتَرَكْتُ تَرَكًا». لذا گفته‌اند: «المدعی هو الذی یتَرَک لَو تَرَک الخصومه» (جبعی عاملی، ۱۴۰۲هـ ج ۳، ص ۷۶).
 - ۲- مدعی کسی است که قول او مخالف ظاهر باشد. در مقابل، منکر کسی است که قولش مطابق ظاهر است: «المدعی هو من قوله مخالف الظاهر».
 - ۳- مدعی کسی است که قولش مخالف با اصل باشد و منکر کسی است که قولش موافق با اصل باشد (جبعی عاملی، ۱۴۰۳هـ ج ۲، ص ۷۶؛ حلی، ۱۴۰۳هـ ج ۳، ص ۱۹۳؛ نجفی، بی‌تا، ج ۴۰، ص ۳۷۲؛ آشتیانی، بی‌تا، ص ۳۳۲).
- ممکن است ملاک‌های موصوف در تمام موارد با یکدیگر منطبق نباشند. مثلاً اگر زن و شوهری قبل از نزدیکی مسلمان شوند و زوج اظهار دارد که در زمان واحد مسلمان شده‌ایم، عقد نکاح به قوت خود باقی است. اما اگر زوجه بگوید، زمان اسلام من از شما دیرتر بوده است، نتیجه آن بطلان عقد نکاح است. در این مثال براساس ضابطه «وَتَرَكْتُ تَرَكًا»، زوجه مدعی است. ولی براساس ملاک «خلاف ظاهر بودن قول مدعی»، قول زوج خلاف ظاهر است و او مدعی تلقی می‌گردد؛ زیرا معمولاً زوجین همزمان با تقارن زمانی اسلام نمی‌آورند. بنابراین تقارن زمانی اسلام آوردن زوجین، خلاف ظاهر است (جبعی عاملی، ۱۴۰۳هـ ج ۳، ص ۷۷).

ع- نمونه‌های حل و فصل دعاوی خانوادگی با به‌کارگیری قاعده «بینه»

محدثان امامیه در متون حدیثی مربوط به قضا و شهادت، ابوابی را گشوده‌اند که برخی از عناوین ابواب مذکور، ناظر به حل و فصل دعاوی خانواده است. گشایش ابواب مذکور با توجه به میراث معصومان - علیهم السلام - در زمینه مسائل قضایی است. به عنوان نمونه شیخ حر عاملی در *وسائل الشیعه* با عنایت به حدیث منقول، بابی را تحت عنوان «حکم من الدعی الزوجیه امرأه و اقام بینه فأنکرت و ادعت اختها الزوجیه و اقامت البینه» گشوده است. فقیهان امامیه در متون فقهی، بعد از تبیین مسائل فقهی مربوط به یک باب از یک کتاب، مواردی را به عنوان نمونه دادرسی ارائه کرده‌اند؛ یعنی با طرح دعاوی فرضی به دادرسی مبادرت ورزیده‌اند که برخی از موارد آن در حقوق خانواده به شرح زیر است:

الف - دعاوی زوجیت با دو خواهر: شهید اول در کتاب *نکاح اللعنه الدمشقیه* می‌نویسد: اگر مردی ادعا کند فلان زن همسر اوست و خواهر همان زن ادعا کند که آن مرد شوهر من است، با توجه به عدم امکان جمع دو خواهر، در صورت عدم بینه خواهر زن، مرد باید سوگند یاد کند (مکی عاملی، ۱۴۰۶ هـ ص ۱۱۵)؛ چون او منکر زوجیت خواهر زن با خود است؛ «والیمین علی من انکر»^۱. بدیهی است که اگر خواهر آن زن بینه اقامه کند، در

۱- تقدیم قول مرد در فرض دخول او به خواهر زن مشکل است؛ چون براساس روایت، دخول قرینه بر زوجیت او با خواهر زن است:

زهری از امام سجاد - علیه السلام - درباره مردی پرسید که ادعا بر زنی دارد و می‌گوید در حضور ولی و شاهدان به زوجیت خود درآورده است، ولی آن زن این مطلب را انکار می‌کند و نیز خواهر این زن علیه آن مرد بینه اقامه کرده که وی در حباله نکاح او با ولی و شهود بوده است؛ ولی زمان و وقتی معین نکرده‌اند. حضرت در پاسخ مکتوب فرمود: بینه خواهر مورد قبول نیست؛ زیرا آن مرد مالک بضع آن زن گردیده (یعنی او را در عقد نکاح خود دارد) و آن خواهر قصد فساد و تباه ساختن نکاح را دارد. بنابراین، سخن او تصدیق نمی‌گردد و بینه‌اش پذیرش نمی‌شود، مگر ابهام وقت و مقدم بودن زمان زوجیت او ظاهر گردد یا دخول با او تحقق یافته باشد (کلینی، ۱۳۲۷، ج ۵، ص ۵۲۲).

ممکن است گفته شود که اصل عدم زوجیت خواهر زن با ظاهر - یعنی ظاهر حال مسلمان آن است که نزدیکی او با زن از روی حلال بوده است - تعارض دارد؛ چون مقتضای ظاهر حال آن است که خواهر زن، زوجه آن مرد است، ولی مقتضای عدم زوجیت آن است که خواهر زن زوجه آن مرد نباشد و اصل بر ظاهر مقدم است؛ زیرا در تعارض بین اصل و ظاهر، اصل را مقدم داشته، بدان حکم می‌نمایند. در نتیجه تقدیم اصل بر ظاهر، عدم زوجیت خواهر زن اثبات می‌گردد. مگر این‌که روایت وجود داشته باشد تا ظاهر بر اصل مقدم شود. روایت یاد شده ناظر به مواردی است که مرد و خواهر زن، هر دو برای ادعای خود بینه داشته باشند. ولی در موردی که هیچ‌یک از این دو بینه نداشته باشند،

این صورت عقد نکاح برای اوست؛ چون خواهر زن مدعی زوجیت خویش با آن مرد است؛ «البینه علی المدعی». ولی اگر مرد برای ادعای خود مبنی بر همسری فلان زن، بیّنه‌ای اقامه کند و خواهر آن زن نتواند بیّنه‌ای اقامه کند، مرد نکاح مورد ادعای خویش را ثابت کرده است. شهید اول سپس می‌نویسد: قول نزدیک‌تر به صواب این است که بر دیگری در دو موضع، ایراد سوگند لازم است: موضع و موردی که خواهر زن برای اثبات زوجیت خود با مرد، بیّنه‌ای اقامه کند و موضع و موردی که مرد نیز بر زوجیت خویش با زن بیّنه‌ای اقامه نماید؛ در این صورت، هر دو باید سوگند یاد کنند. چون امکان دارد بیّنه‌ای که گواه خواهر زن است، راست باشد، در حالی که عقد مرد بر زنی که مرد مدعی زوجیت با اوست، از پیش انجام شده باشد و بیّنه از آن آگاهی نداشته باشد. همچنین امکان دارد بیّنه‌ای که گواه مرد است، راست باشد، در حالی که عقد مرد بر خواهر زن که ادعای زوجیت مرد را دارد، از پیش انجام شده باشد و بیّنه مرد از آن آگاهی نداشته باشد. چنانچه در دو دعوای مزبور، هر دو مدعی یعنی خواهر زن و مرد برای ادعای خویش بیّنه اقامه کنند، به نفع بیّنه مرد حکم می‌شود. مگر آن‌که برای بیّنه خواهر زن مرجّحی وجود داشته باشد. مانند دخول کردن مرد به او یا مقدم بودن تاریخ بیّنه او بر تاریخ بیّنه مرد (جبعی عاملی، ۱۴۰۳ هـ ج ۵، ص ۱۲۷).

ب - دعوای زوجه بر عنین بودن زوج: نمونه دیگر از دعوای خانوادگی، مربوط به دعوای عنین بودن زوج است. مذاهب اسلامی اتفاق نظر دارند، که اگر زوجه ادعا کند که زوج او عنین است و زوج آن را انکار کند، زن باید بیّنه اقامه کند. اگر زوجه باکره، بیّنه و دلیلی نداشته باشد، مسأله به زنان خبیر ارجاع می‌شود تا معلوم گردد که زوجه باکره است یا بیوه. چنانچه باکره باشد، به قول آن‌ها عمل می‌شود. ولی اگر بیوه باشد، مرد باید سوگند یاد کند؛ زیرا او منکر است. اگر مرد از ایراد سوگند خودداری کند، زوجه باید سوگند یاد کند. نتیجه سوگند زوجه این است که قاضی زوج را تا یک سال قمری مهلت می‌دهد. اگر در طول سال برای زن فایده نداشت، قاضی زن را پس از انتهای مدت یک

باید به قاعده تقدیم اصل بر ظاهر ملتزم بود. در نتیجه باید حکم به عدم زوجیت خواهر زن کرد (جبعی عاملی، ۱۴۰۳ هـ ج ۵، ص ۱۲۸).

سال مخیر می‌کند که با مرد بماند یا عقد نکاح را فسخ کند. چنانچه زن فسخ را اختیار کند، می‌تواند خود رأساً عقد نکاح را فسخ نماید یا قاضی و حاکم از ناحیه او فسخ کند. امامیه، شافعیه و حنابله معتقدند که در این مورد نیازی به انشای طلاق نیست. مالکیه می‌گویند که زن به امر قاضی خود را طلاق می‌دهد. حنفیه اظهار داشته‌اند قاضی زوج را اجبار به طلاق می‌کند؛ ولی اگر زوج خودداری کند، شخص حاکم طلاق می‌دهد (مغنیه، ۱۴۲۹ هـ ج ۲، ص ۶۶؛ جبعی عاملی، ۱۴۰۳ هـ ج ۵، ص ۲۸۶؛ نجفی، بی تا، ج ۳۰، ص ۲۲۵، جزیری، ۱۴۰۶ هـ ج ۴، ص ۱۹۱).

ج - اختلاف زوجین در اصل دخول: اگر زوجین در مورد دخول اختلاف داشته باشند، فقیهان حنفی مذهب دارای دو قول هستند و قول بهتر این است که اگر زن ادعای دخول یا خلوت کند و زوج منکر شود، قول زوج معتبر است؛ زیرا زوج منکر سقوط نصف مهر است. مالکیه معتقدند که اگر زوج به خانه زوج رود و ادعای وطی کند و زوج منکر شود، قول زوج بعد از سوگند معتبر است و اگر هر دو به خانه بیگانه‌ای بروند و زن ادعای وطی کند و زوج انکار نماید، قول زوج معتبر است. ولی شافعیه معتقدند که در اختلاف زوجین در زمینه دخول، قول زوج معتبر است. امامیه معتقدند، اگر زوجین در دخول اختلاف کنند، به این صورت که زن برای این که ثابت کند حق امتناع وجود دارد تا مهر را بستاند، می‌گوید زوج دخول نکرده است و زوج برای این که ثابت کند امتناع زوج بدون مجوز شرعی است، می‌گوید دخول کرده‌ام و یا زوج برای این که نصف مهر را با طلاق ساقط کند، می‌گوید دخول نکرده‌ام و زوج به جهت این که تمام مهر به اضافه نفقه ایام عده را ثابت کند، می‌گوید دخول کرده است، قول منکر دخول معتبر است؛ چه زوج باشد چه زوجه؛ چون دخول امر حادثی است و اصل، مقتضی عدم آن است. بدیهی است مدعی آن باید دلیلی بیاورد (مغنیه، ۱۴۲۹ هـ ج ۲، ص ۹۴؛ جبعی عاملی، ۱۴۰۳ هـ ج ۵، ص ۲۷۸).

د - اختلاف در قبض مهر: اگر زوجین در قبض مهر اختلاف کنند، به گونه‌ای که زوج اظهار دارد مهر را دریافت نکرده است، در حالی که زوج مدعی باشد که او مهر را اخذ کرده است، امامیه، شافعیه و حنابله معتقدند زوجه منکر، و قول او معتبر است و زوج از آن جهت که مدعی است، باید بیینه بیاورد. حنفیه و مالکیه بر این باورند که اگر اختلاف

قبل از دخول باشد، قول زوجه معتبر است. اگر بعد از دخول باشد، قول زوج معتبر است (مغنیه، ۱۴۲۹ هـ ج ۲، ص ۹۶؛ جیبی عاملی، ۱۴۰۳ هـ ج ۵، ص ۳۷۸).

ه- اختلاف در مهر یا هدیه بودن شیء اعطایی: اگر زوجین اتفاق داشته باشند که زوجه چیزی را از زوج گرفته است، ولی بعد در هدیه یا مهر بودن آن اختلاف کنند، زوجه مدعی هدیه و زوج مدعی مهر باشد، امامیه و حنفیه معتقدند که قول زوج معتبر است؛ زیرا او نیت خویش را بهتر می‌داند. لذا او باید سوگند یاد کند و زوجه دلیل بیاورد. البته این در موردی است که قرینه‌ای از عادات، عرف یا اوضاع زوج وجود نداشته باشد. اشیاء خوردنی و لباس و حلقه انگشتری، قرینه بر هدیه هستند، لذا قول زوجه معتبر است. بدیهی است در صورت انصراف زوجه از اجرای عقد، هدایا تا زمانی که عین آن باقی است، باید به زوج برگردانده شود (مغنیه، ۱۴۲۹ هـ ج ۲، ص ۹۷؛ جزیری، ۱۴۰۶ هـ ج ۴، ص ۱۷۶).

و- اختلاف در مقدار مهرالمسمی: چنانچه زوجین در اصل مهرالمسمی اتفاق نظر داشته باشند، ولی در مقدار آن اختلاف کنند، مثلاً زوجه مدعی ده سکه طلا و زوج مدعی ۵۰ سکه باشد، حنفیه و حنابله معتقدند قول کسی معتبر است که مدعی مهرالمثل است. شافعیه معتقدند هر دوی آن‌ها مدعی هستند و هر کدام دلیل نداشته باشد، باید سوگند یاد کند و مهرالمثل ثابت می‌گردد. امامیه و مالکیه بر این باورند که زوجه از آن جهت که مدعی است، باید دلیل بیاورد و زوج که منکر است، باید سوگند یاد کند (مغنیه، ۱۴۲۹ هـ ج ۲، ص ۹۵؛ جزیری، ۱۴۰۶ هـ ج ۴، ص ۱۶۷؛ جیبی عاملی، ۱۴۰۳ هـ ج ۵، ص ۳۷۶).

قاعده «اقرار»

«اقرار» اخبار به حقی است برای غیر، بر ضرر خود (ماده ۱۲۵۹ ق.م). اقرار دلیل اثبات دعوا نیست، بلکه وسیله معاف شدن مدعی از اثبات است. بدین وسیله مقرّ، از حق مطالبه اثبات از مدعی می‌گذرد (سنهوری، ۲۰۰۰ م، ج ۲، ص ۹۲). براساس قاعده اقرار (اقرار العقلاء علی انفسهم جائز)، اقرارکننده به مفاد اقرار خویش ملزم می‌گردد.

۱- مستندات قاعده اقرار

برخی دلایل که برای اثبات این قاعده به آن‌ها استناد شده است، عبارتند از:

الف - قرآن کریم

برای اثبات اقرار، به آیات ۸۱ سوره آل عمران^۱، ۱۰۲ سوره توبه^۲ و ۱۳۵ سوره نساء^۳، استناد شده است که آیه نخست، ارتباطی با حجیت اقرار ندارد؛ آیه دوم تنها یکی از مصادیق اقرار است و بر قاعده کلی دلالت ندارد؛ و از آیه سوم، تنها وجوب ادای شهادت و حرمت کتمان، استظهار می‌گردد.

ب - سنت

در متون حدیثی، روایاتی از ائمه - علیهم السلام - و نبی اکرم - صلی الله علیه و آله و سلم - نقل شده است که جهت اثبات حجیت قاعده اقرار به آن استدلال شده است. از آن جمله جراح ملائنی از امام صادق - علیه السلام - روایت می‌کند که فرمود: «لا اقبل شهادة الفاسق الا علی نفسه» (حر عاملی، بی‌تا، ص ۱۱۲): شهادت فرد فاسق را نمی‌پذیرم، مگر به زیان خودش. بنابراین تصحیح شهادت فاسق علیه خودش منوط به پذیرش اقرار فاسق علیه خودش می‌باشد.

همچنین محمد بن عطار از امام صادق - علیه السلام - روایت می‌کند که: «المؤمن اصدق علی نفسه من سبعین مؤمن علیه» (همو): اقرار هر فرد مؤمن علیه خودش بهتر از شهادت هفتاد مؤمن علیه اوست. و نیز از نبی اکرم - صلی الله علیه و آله و سلم - نقل شده است که فرمود: «اقرار العقلاء علی انفسهم جائز» (همو): اقرار عقلا به ضرر خودشان نافذ و معتبر است.

۱- «وَإِذْ أَخَذَ اللَّهُ مِيثَاقَ النَّبِيِّينَ لَمَا آتَيْتُكُمْ مِنْ كِتَابٍ وَحِكْمَةٍ ثُمَّ جَاءَكُمْ رَسُولٌ مُصَدِّقٌ لِمَا مَعَكُمْ لَتُؤْمِنُنَّ بِهِ وَلَتَنْصُرُنَّهُ قَالَ أَأَقْرَرْتُمْ وَأَخَذْتُمْ عَلَىٰ ذَلِكُمْ إِصْرِي قَالُوا أَقْرَرْنَا قَالَ فَاشْهَدُوا وَأَنَا مَعَكُمْ مِنَ الشَّاهِدِينَ».

۲- «وَأَخْرَجُوا عَفْرُوا بِذُنُوبِهِمْ خَلَطُوا عَمَلًا صَالِحًا وَآخَرَ سَيِّئًا عَسَىٰ اللَّهُ أَنْ يَتُوبَ عَلَيْهِمْ إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ».

۳- «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُونُوا قَوَّامِينَ بِالْقِسْطِ شُهَدَاءَ لِلَّهِ وَلَوْ عَلَىٰ أَنْفُسِكُمْ أَوِ الْوَالِدِينَ وَالْأَقْرَبِينَ إِنْ يَكُنْ غَنِيًّا أَوْ فَقِيرًا فَاللَّهُ أَوْلَىٰ بِهِمَا فَلَا تَتَّبِعُوا الْهَوَىٰ أَنْ تَعْدِلُوا وَإِنْ تَلَوُّوا أَوْ نَعَرْتُمْ فَإِنَّ اللَّهَ كَانَ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرًا».

صاحب جواهر بر این روایت ادعای تواتر کرده است (نجفی، بی‌تا، ج ۳۵، ص ۳). لذا این روایت مهم‌ترین مدرک قاعده اقرار به شمار می‌آید.

ج - اجماع

فقهای اسلامی به اجماع بر حجیت قاعده اقرار استناد کرده‌اند (نجفی، بی‌تا، ج ۳۵، ص ۳؛ طوسی، ۱۳۵۱، ج ۳، ص ۳؛ ابن رشد قرطبی، ۱۴۰۹هـ ج ۲، ص ۴۷۱). ولی اجماع مذکور به جهت مدرکی بودن فاقد حجیت مستقل است.

د- سیره عقلا

عقلا در روش و سیره عملی خود اقرار را به عنوان رافع دعوی پذیرفته‌اند. لذا بنای عقلا از مهم‌ترین اعتبار و حجیت اقرار در دعاوی به شمار می‌آید (موسوی بجنوردی، بی‌تا، ج ۳، ص ۳۷؛ فاضل لنکرانی، ۱۴۲۵هـ ج ۱، ص ۶۵).

۲- مفاد قاعده اقرار

دستیابی به مفاد قاعده اقرار منوط به فهم مفردات شکل دهنده این قاعده است. از جمله مفردات قاعده «اقرار العقلاء علی انفسهم جائز»، واژه «اقرار» است. اقرار در لغت به معنای اذعان یا اعتراف به حق و در اصطلاح فقه، عبارت است از اخبار به حقی برای غیر خود به ضرر خود (نجفی، بی‌تا، ج ۳۵، ص ۲)^۱. بنابراین اقرار نوعی اخبار از حق سابق اعم از مادی و معنوی، مالی و غیرمالی است که به نفع غیر و به ضرر مقرر انجام می‌پذیرد. قید «علی انفسهم» یعنی به ضرر مقرر، یکی از مؤلفه‌های شکل دهنده اقرار است و واژه «جائز» به معنای نافذ است. یعنی اقرار انسان معترف به ضرر خود، نافذ و مؤثر است.

۳- ارکان اقرار و شرایط مقرر، مقرر له و مقرر به

مقرر (اقرارکننده)، مقرر له (کسی که اقرار به نفع او صورت می‌گیرد)، مقرر به (موضوع

۱- الإفراز إخبار عن ثبوت الحق للغير علی نفسه.

اقرار) و صیغه یا لفظ اقرار از ارکان اقرار به شمار می‌آیند. اقرار مقرر در صورتی معتبر و مؤثر است که او بالغ، عاقل، رشید و قاصد اخبار و مختار و معین (غیرمردد بین دو یا چند نفر)^۱ باشد. مقرر له نیز باید اهلیت تمتع داشته باشد و شخص او معلوم باشد. موضوع اقرار یا مقرر به نیز باید مشروع باشد و ملک مقرر نباشد و در تصرف مقرر قرار داشته باشد. اقرار می‌تواند فعلی یا لفظی، شفاهی و یا کتبی باشد. اقرار به اعتبار موضوع آن (مقرر به) می‌تواند از حق الناس یا حق الله باشد. همچنین اقرار می‌تواند به مال، حق و نسب تعلق بگیرد (حلی، ۱۴۰۳هـ ج ۳ و ۴، ص ۶۹۸).

۴- برخی مصادیق کاربرد اقرار در حقوق خانواده

اقرار برای اثبات دعاوی خانوادگی کاربرد فراوان دارد. در این میان بعضی از مصادیق اقرار مورد توجه فقها قرار گرفته است. از آن جمله می‌توان از اقرار به نسب فرزندی، اقرار به خویشاوندی و اقرار به عیب عنن از ناحیه زوج، نام برد.

الف - اقرار به نسب فرزندی

اقرار به نسب فرزندی عبارت است از اقرار کسی به این که دیگری فرزند اوست. برخی فقیهان برای پذیرش اقرار شرایطی را یادآور شده‌اند (حلی، ۱۴۰۳هـ ج ۳ و ۴، ص ۷۰۲؛ نجفی، بی تا، ج ۳۵، ص ۱۵۴).

۱- عادتاً ممکن باشد. مانند این که فرزند مورد نظر سنش بیشتر از سن مقرر نباشد.

۲- مقرر به (فرزند) مجهول النسب باشد؛ یعنی معلوم النسب نباشد.

۳- اقرار، مخالفت با شرع نداشته باشد. یعنی اقرار نمی‌تواند نسبی را که شرع تکذیب می‌کند، اثبات نماید. لذا فرزندی که از طریق زنا یا شبهه تولد یافته یا به وسیله لعان (انکار فرزند) رابطه نسبی او شرعاً قطع شده است، با اقرار اثبات نمی‌شود.

۱- اگر دو نفر به سومی بگویند: یکی از ما دو نفر به تو یکصد هزار تومان بدهکاریم، اقرار این افراد به دلیل معین نبودن اقرار کننده معتبر نمی‌باشد.

۴- شخص دیگری مدعی فرزندی او نباشد؛ زیرا در صورت تعارض دو اقرار تساقط می‌کنند؛ زیرا اقرار پدر به فرزندی کسی، اقرار به زوجیت مادر وی نیست؛ چون ممکن است نکاح فاسد بوده باشد یا فرزند از طریق نزدیکی به شبهه یا اکراه به وجود آمده باشد (طوسی، بی‌تا، ج ۳، ص ۳۷۹).

اگر کسی ادعا کند که فلانی فرزند من است، در صورتی که آن ولد صغیر یا مجنون باشد، به ثبوت نسب به مجرد اقرار او از طرفین و به ثبوت توارث از طرفین حکم می‌شود، اعم از این‌که آن ولد مذکر یا مؤنث، زنده یا مرده باشد. اگر بالغ و عاقل شود و انکار کند، انکار ولد مسموع نیست؛ ولی اگر ولد کبیر باشد، مشهور بر این باورند که هرگاه زنده باشد، نفوذ اقرار منوط به تصدیق آن ولد است؛ زیرا اقرار نسب، اقرار بر غیر بوده و مسموع نیست و نسبت خلاف اصل است و ثبوت آن نیازمند دلیل است. از اطلاق اخبار نیز نمی‌توان استماع چنین اقراری را پذیرفت (نجفی، بی‌تا، ج ۳۵، ص ۱۵۷).

ب - اقرار به نسب خویشاوندی (پدر، مادر، جد و نوه)

چنانچه کسی اقرار کند که دیگری پدر، مادر، جد یا نوه اوست و آن شخص نیز این رابطه را تصدیق کند، رابطه نسبی بین اقرار کننده و مقرر له اثبات می‌گردد. تفاوت اقرار به نسب فرزندی با اقرار به نسبت خویشاوندی به این است که در اقرار به فرزندی، تمامی آثار نسب مترتب می‌گردد و رابطه نسبی به فرزندان ایشان و طبقات دیگر سرایت می‌کند؛ در حالی که در اقرار به نسب خویشاوندی، تنها رابطه نسبی میان اقرار کننده و مقرر له اثبات می‌گردد و به غیر ایشان حتی به فرزندان آن دو تعمیم نمی‌یابد (نجفی، بی‌تا، ج ۳۵، ص ۱۵۸؛ موسوی خویی، ۱۳۹۵ هـ ج ۲، ص ۱۹۵؛ موسوی خمینی، ۱۳۶۶، ج ۲، ص ۵۴).

ج - اقرار به عیب عنن از ناحیه زوج

اگر زوج به عجز خویش از دخول بر زوجه اقرار کند، حاکم به او یک سال مهلت می‌دهد. بنابراین از جمله آثار اقرار در زمینه عیب جنسی عنن، استمهال برای رفع عنن و امکان بخشی دخول است. اقرار به عجز قبل از تعیین یک سال، عنین بودن را ثابت

نمی‌کند. چون عجز از دخول گاهی موقت و گاهی دائم است. عجز موقت اثبات کننده عجز دائم از دخول نیست (نجفی، بی‌تا، ج ۳، ص ۳۲۴ و ۳۵۴).

بی‌تردید جمع‌آوری دعاوی فرضی طرح شده در متون فقهی نیازمند تتبع بیشتر است.

یافته‌های پژوهش

- ۱- برخی از قواعد قضایی متضمن معناشناسی و گستره دلیل و تمییز مدعی از منکر و دلایل اثبات دعوی هستند.
- ۲- قواعد بیّنه و اقرار، از جمله قواعد فقه قضایی هستند که مهم‌ترین پشتوانه شناسایی آن‌ها سیره عقلاست.
- ۳- قواعد قضایی بیّنه و اقرار در حل و فصل دعاوی خانوادگی کاربرد دارند.
- ۴- از جمله موارد کاربرد قاعده «بیّنه» در حقوق خانواده، امکان اثبات دعاوی خانوادگی نکاح، طلاق، نسب، دعاوی عنین بودن زوج، اختلاف زوجین در اصل دخول، اختلاف در قبض مهر، اختلاف در مهر یا هدیه بودن شیء اعطایی و نیز اختلاف در مقدار مهرالمسمی است.
- ۵- اگرچه در زمینه اعتبار قاعده «اقرار» در اثبات حق بحث شده است، ولی مهم‌ترین اثر اقرار قطع دعوی است.
- ۶- «اقرار» برای اثبات دعاوی خانوادگی کاربرد فراوان دارد. در این میان بعضی از مصادیق اقرار مورد توجه فقها قرار گرفته است. از آن جمله می‌توان اقرار به نسب فرزندی، اقرار به خویشاوندی و اقرار به عیب عنن از ناحیه زوج را نام برد.

منابع و مأخذ

- ✓ قرآن کریم
- ✓ ابن رشد قرطبی، محمد بن احمد، *بدايه المجتهد و نهایه المقتصد*، بیروت، دارالمعرفه، ۱۴۰۹هـ
- ✓ آشتیانی، میرزا حسن، *القضاء*، قم، دارالهجره، بی تا
- ✓ جبعی عاملی، زین الدین بن علی بن احمد (شهید ثانی)، *الروضه البهیة فی شرح اللمعه الدمشقیه*، بیروت، دار إحياء التراث العربی، ۱۴۰۳هـ
- ✓ جزیری، عبدالرحمن، *الفقه علی المذاهب الأربعة*، بیروت، دار إحياء التراث العربی، ۱۴۰۶هـ چاپ هفتم
- ✓ حر عاملی، محمد بن حسن، *وسائل الشیعه الی تحصیل مسائل الشریعه*، بیروت، دار إحياء التراث العربی، بی تا
- ✓ حسینی مراغی، میر عبدالفتاح، *القواعد الفقهیه*، قم، مؤسسه النشر الإسلامی، ۱۴۲۹هـ چاپ سوم
- ✓ حلی، ابوالقاسم نجم الدین جعفر بن حسن (محقق حلی)، *شرائع الاسلام فی مسائل الحلال و الحرام*، تهران، انتشارات استقلال، ۱۴۰۳هـ چاپ سوم
- ✓ سنهوری، عبدالرزاق احمد، *الوسیط فی شرح القانون المدنی الجدید*، بیروت، منشورات الحلبي الحقوقیه، ۲۰۰۰م، چاپ سوم
- ✓ طوسی، محمد بن حسن، *الخلاف*، قم، مؤسسه النشر الإسلامی، بی تا
- ✓ _____ *المبسوط فی فقه الإمامیه*، تهران، مکتبه المرتضویه، ۱۳۵۱
- ✓ فاضل لنکرانی، محمد، *القواعد الفقهیه*، قم، مرکز فقه الائمه الاطهار، ۱۴۲۵هـ چاپ دوم
- ✓ کاتوزیان، ناصر، *اثبات و دلیل اثبات*، تهران، نشر میزان، ۱۳۸۵، چاپ سوم
- ✓ کلینی، محمد بن یعقوب، *الكافی*، تهران، دارالکتب الإسلامیّه، ۱۳۶۷، چاپ سوم

- ✓ محقق داماد، سید مصطفی، *قواعد فقه (بخش قضایی)*، تهران، مرکز نشر علوم اسلامی، ۱۳۸۳
- ✓ مغنیه، محمد جواد، *الفقه علی المذاهب الخمسه*، بیروت، مؤسسه الدار الکتاب الإسلامی، ۱۴۲۹هـ
- ✓ مکی عاملی، محمد بن محمد بن احمد (شهیداول)، *اللمعه دمشقیه*، بی‌جا، دارالناصر، ۱۴۰۶هـ چاپ اول
- ✓ موسوی بجنوردی، میرزا حسن، *القواعد الفقیهیه*، قم، دارالکتب العلمیه (اسماعیلیان)، بی‌تا
- ✓ موسوی خمینی، *تحریر الوسیله*، قم، مؤسسه النشر الاسلامی، ۱۳۶۶
- ✓ موسوی خویی، سید ابوالقاسم، *تکمله المنهاج*، نجف اشرف، مطبعه الآداب، بی‌تا
- ✓ ———، *منهاج الصالحین*، قم، مطبعه العلمیه، ۱۳۹۵هـ چاپ پنجم
- ✓ نجفی، محمدحسن، *جواهر الکلام فی شرح شرائع الاسلام*، تهران، دارالکتب الإسلامیه، بی‌تا
- ✓ نوری، میرزاحسین، *مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل*، بیروت، مؤسسه آل البيت لإحياء التراث، ۱۴۰۸هـ چاپ دوم

This document was created with Win2PDF available at <http://www.daneprairie.com>.
The unregistered version of Win2PDF is for evaluation or non-commercial use only.